

## استل آرامی قلايچی بوکان؛ کتیبه بومی منطقه یا وارداتی؟

مریم دارا\*

### چکیده

استل قلايچی بوکان که کتیبه آرامی دارد منسوب به ماناهاست. پژوهشگران بسیاری بر متن و تفسیر آن پژوهش کرده‌اند. اما، مبنای کار همه آن‌ها این است که استل در داخل محوطه معبد قلايچی به دست آمده است. اما، شواهد مبنی بر به دست آمدن دو قسمت کتیبه و متن آن ابهامات بسیار دارد و حکم به مانایی بودن آن را دچار تردید می‌کند. نگارنده در این نوشته تلاش دارد مشخصات و متن کتیبه استل قلايچی بر اساس نظرات پژوهشگران گوناگون بیاورد. همچنین ارتباط معبد قلايچی بوکان با کتیبه و باورهای متجلی در متن کتیبه استل قلايچی بر اساس آراء مختلف ذکر کند. از مجموع این نظرات و شواهد به دست آمده و متون مشابه دیگر می‌توان در مانایی بودن این کتیبه تردید کرد اما آشوری و اورارتویی نیز نیست و شاید کتیبه از جایی احتمالاً در بین النهرین یا شمال سوریه در زمانی نامعلوم به اینجا آورده شده است. همچنین احتمالاً فتح‌نامه یا کتیبه یادمانی است نه عه‌نامه و پیمان.

**کلیدواژه‌ها:** مانا، قلايچی بوکان، آشوری، اورارتویی، شمال سوریه، استل.

### ۱. مقدمه

در حدود سده هشتم ق.م زبان و الفبای آرامی در بخش اعظم بین‌النهرین و سوریه رواج یافت و زبان آرامی تبدیل به زبان دیپلماسی و تجارت در امپراتوری‌های آشور و بابل شد و

\* استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، متون و کتیبه‌ها پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری،

maryam\_dara@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

در زمان هخامنشیان حتی تا مصر و کوه‌های قفقاز و صحرای سوریه و کردستان و افغانستان و هند به این زبان می‌نگاشتند (Bowman, 1970: 16).

به این دلیل خط آرامی بر خط میخی پیشی گرفت که میخی باید بر سطحی سخت کنده‌کاری خراش یا بریده می‌شد ولی آرامی با مرکب بر هر سطحی مانند پوست، پاپیروس، چرم، سفال یا آجر نیز نوشته می‌شد. همچنین الفبای آرامی ساده‌تر و دارای نشانه‌های کمتری بود. البته گاه آرامی حتی بر سنگ و صخره نگاشته می‌شد؛ به طوری که زیر متن عیلامی کتیبه داریوش در نقش رستم (DNb) کتیبه‌ای به خط آرامی اما ناقص باقی مانده است.

زبان آرامی شامل شماری از گویش‌های ادبی شناخته شده است به نام‌های ۱. آرامی یهودی فلسطینی، ۲. سامرای، ۳. مسیحی فلسطینی-سریانی در امتداد مرز شرقی مدیترانه و سوریه، ۴. تلمودی بابلی، ۵. مندایی در بین‌النهرین (روزنتال، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۹). آرامی پس از میلاد مسیح نیز تا یک هزاره به صورت آرامی غربی (نبطی، پالیمری، لهجه‌های آرامی فلسطینی یهودی، آرامی سامرتی (Samaritan) و آرامی فلسطینی مسیحی) و آرامی شرقی (سوری، آرامی بابلی یا تلمودی، مندایی و آشوری امروزی) دوام آورد (Albright and Lambdin, 1970: 137).

خط آرامی ابتدایی تزئینی (قرن دهم تا نیمه قرن هشتم ق.م) با خط متأخرتر گرد (شکسته) (از قرن هشتم تا ششم ق.م) متفاوت بود و همین خط است که در اکثر اسناد باقی ماند و در همه جا استفاده شد و اتحادی که هخامنشیان ایجاد کردند نیز در این امر بسیار مؤثر بود (Greenfield, 1985: 709). خط آرامی از راست به چپ نوشته می‌شد و صامت‌نگار بود.

این خط بر مهرها، اثر مهرها، وزنه‌ها، سکه‌ها، تنگ‌های برنزی، ظروف و برجسب‌های آرامی الواح میخی و اسناد حقوقی و الواح گلی به دست آمده است. قدیمی‌ترین کتیبه آرامی از قرن دهم و نهم ق.م در تل فخریه، در سوریه، کشف شد (Greenfield, 1985: 698-699). مجموعه‌ای از اسناد دوره هخامنشی و یکی از تحریرهای کتیبه بزرگ بیستون آرامی است. گذشته از این ردپای آرامی به شکل هزوارش در متون پهلوی و پارتی باقی مانده است (روزنتال، ۱۳۸۳: ۱۸). همچنین چندین شیء با کتیبه آرامی در موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند؛ مانند بشقاب گرد ظریفی از سنگ یشم با شش سطر کتیبه آرامی از تخت جمشید، کاسه سفالی از لرستان متعلق به اواخر هخامنشیان و آغاز سلوکیان با هفت

سطر کتیبه آرامی با مرکب سیاه، کاسه سفالی با چند سطر کتیبه آرامی با مرکب سیاه، تکه سفالی از شوش از دوره ساسانی با هفت سطر کتیبه آرامی با مرکب سیاه (یغمایی، ۱۳۶۳: ۱۸-۱۹)، الواح گلی در تخت جمشید، ظروف، هاون و دسته هاون‌هایی مزین به کتیبه‌هایی به این خط (همان: ۲۱). از تخت جمشید اشیاء آیینی و سنگی سبز دارای کتیبه به خط آرامی نیز به دست آمدند (Bowman, 1970: 9). از دیگر آثار یافت شده آرامی می‌توان به سه شیء مفرغی لرستان از کلسیون فروغی با کتیبه آرامی اشاره کرد؛ مانند کتیبه‌ای بر گردن تنگی مفرغی و کتیبه لبه بیرونی جامی مفرغی (Dupont-Somier, 1964a: 108-115). همچنین پلاکی طلائی با کتیبه‌ای آرامی نیز در مجموعه فروغی بود که از ایران یافت شده است ولی جای دقیق آن مشخص نیست (Idem, 1964b: 119). جامی مفرغی نیز با طرح نمادین آسمان و ستارگان دارای کتیبه‌ای آرامی است، که به نظر لومر (۱۳۷۷: ۱۱۷) این موارد اخیر در غرب ایران دال بر استفاده از خط آرامی در حدود قرن هشتم ق.م در این ناحیه است. همچنین تعدادی نامه آرامی و کتیبه‌ها و آثاری مشابه (Bowman, 1970: 16) مانند پوست-نوشته، کتیبه سنگی، سنگ قبر، سفال، نامه، پارچه و چوب و فلزنوشته از این زبان در مصر به دست آمده است و آرامی برای مصریان تبدیل به زبان ادبی شده بود. در مناطق دیگری همچون عربستان، اسرائیل، آسیای صغیر، افغانستان و اردن نیز آثار این خط به دست آمده است. از حدود سی هزار لوح هخامنشی تخت جمشید حدود ۵۰۰ عدد دارای کتیبه آرامی هستند. از تخت جمشید همچنین مهرهایی با کتیبه‌های آرامی به دست آمده است. استل‌ها یا کتیبه‌های یادمانی (یکی تک‌زبانه و دیگری دوزبانه) در گرجستان از قرون اول میلادی به خط آرامی از حاکم منطقه به جای مانده است. پس عجیب نیست که در غرب ایران نیز اقوامی از آرامی استفاده کرده باشند (Greenfield, 1985: 700, 701, 707).

کتیبه قلاچی بوکان قدیمی‌ترین مدرک آرامی یافت‌شده در شرق زاگرس است (Salvini, 2004: 65). این استل اولین استل آرامی در منطقه‌ای در جغرافیای غیر آرامی است (Ibid: 106). اما، نویسنده کتیبه، زمان و دلیل نگارش آن مشخص نیست. پژوهشگران بسیار بر متن و تفسیر آن پژوهش کرده‌اند. اما، مشکل اینجاست که همه این تلاش‌ها بر پایه به دست آمدن استل در داخل محوطه معبد بوده است. اما، تردید در به دست آمدن قطعه اصلی استل در داخل محوطه وجود دارد و تکه دوم آن نیز در بازار عتیقه‌فروشان پیدا شده است. بنابراین تردید در تعلق کتیبه به این محوطه و در نتیجه مانایی بودن آن به وجود می‌آید.

یغمایی تکه اصلی باقی مانده از کتیبه را به دست آورد و پس از آن پژوهشگرانی همچون لومر، افال، فالس، تکسیدور، سوکولوف، کارگر و سالوینی بر این متن پژوهش‌هایی انجام داده‌اند که در این نوشته به آن‌ها پرداخته خواهد شد. اما، همچنان چالش‌ها و اختلاف نظرهای بسیاری درباره این استل وجود دارد. مانایی بودن و تعلق این استل به این محوطه در بسیاری از این نظرات دیده می‌شود اما با توجه به این که نتایج کاوش فلاپچی بوکان به تفصیل منتشر نشده در مذاکرات با یغمایی مشخص شد که استل در محوطه معبد به دست نیامده بنابراین ممکن است از جای دیگری به این نقطه آورده شده باشد. در این نوشته پرسش اصلی تعلق استل به این محوطه و احتمال این است که شاید از بین‌النهرین یا شمال سوریه به اینجا رسیده باشد. بنابراین نگارنده پس از بازدید از کتیبه در مخزن موزه ملی ایران تلاش کرده نظرات پژوهشگران درباره این استل و کتیبه آن را جمع‌آوری و همچنین نظر خود را با توجه به قراین و به دست نیامدن کتیبه در داخل محوطه ارائه کند. این پژوهش پس از بازدید از کتیبه به شکل کتابخانه‌ای ادامه یافت و پژوهشگر پس از بررسی ارتباط فلاپچی با استل و باورهای متجلی در متن کتیبه به این نتیجه رسیده که این متن یک پیمان یا عهدنامه نیست بلکه احتمالاً متن یادمانی یا فتح‌نامه است که تحت تأثیر فرهنگ بین‌النهرین و شمال سوریه ایجاد و در زمانی نامشخص به این منطقه آورده شده است.

## ۲. کتیبه استل فلاپچی

درباره زبان روزمره ماناها اطلاعات دقیقی در دست نیست. گویا ماناها به زبان سخن می‌گفتند که از زبان‌های غیر هندواروپایی و غیر سامی بود و اسامی ثبت‌شده از آن‌ها در کتیبه‌های آشوری و اورارتویی مهم‌ترین مدارک باقی مانده از آن زبان است (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۶). در منابع آشوری به حضور یک مترجم مانایی در دربار آشور اشاره شده که مترجم اسناد آشور بوده (Zadok, 2002: 19) و احتمالاً ترجمه نامه‌های ارسالی از مانا و ترجمه سخنان سفیران مانایی را بر عهده داشته است. همچنین از شهر آشور و پس از ویرانی به دست مادها در سال ۶۱۲ پ.م کتیبه‌ای به زبانی ناشناخته به دست آمد که احتمال داده می‌شود مانایی باشد (ملازاده، ۱۳۸۸: ۴۶).

افال (1999: 142) بر دوزبانه بودن ماناها تأکید دارد ولی فالس (2003: 142) می‌گوید اسنادی در دست نیست که ماناها با افق فرهنگی سامی غربی آشنا بوده باشند. سوکولوف (1999: 106) می‌گوید دلیلی وجود ندارد که ماناها را دوزبانه بپنداریم.

به نظر دیاکونوف ماناها خطی داشته‌اند که از میخی اورارتوها اخذ شده بود (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۴۱۵). اما، کتیبه بوکان به زبان و خط آرامی نوشته شده که در اصطلاح زبان‌شناسی زبان میانجی (lingua franca) یا زبان همگانی محسوب می‌شود (George, 2007: 61). افال (117-118: 1999) بر این نظر است که اگر ماناها خطی برای خود داشتند منطقی‌تر آن بود که به خط میخی می‌نگاشتند که در منطقه مرسوم‌تر بود. او می‌گوید ماناها خط مخصوص خود را نداشتند. به نظر افال این نشانه گسترش آرامی نیست بلکه چون کتیبه‌ای شاهی است نشان می‌دهد طبقات بالای جامعه و کاتبان و فرماندهان از آرامی برای نگارش و گویش بهره می‌بردند ولی زبان خود را نیز داشتند.

دو تکه کتیبه استل قلاچی که بخش بزرگ‌تر حین حفاری و تکه کوچک‌تر در بازار عتیقه‌جات به فروش رسیده به هم چسبیده شده و اکنون در موزه ملی ایران نگهداری می‌شود. متأسفانه جزئیات کاوش بخش اصلی استل و یافتن تکه کوچک‌تر ابهامات فراوان دارد و در یک گزارش منسجم منتشر نشده است. زبان کتیبه آرامی و جنس آن آهنی است. ابعاد آن ۱۷۸ در ۶۲ سانتی‌متر است. ۳۲ سانتی‌متر ضخامت بخش اصلی و ۲۳ سانتی‌متر ضخامت بخش کوچک‌تر و شکسته شده است. ارتفاع نشانه‌ها حدود ۲.۵ سانتی‌متر است. کتیبه سیزده سطر دارد که طول سطرها حدود ۴۸ سانتی‌متر است. بخش شکسته شده از نیمه بالایی استل آغاز شده و به صورت مورب به سمت چپ تا سطر ششم کشیده شده است. بخشی که قسمت آخر کتیبه را تشکیل می‌دهد نسبتاً سالم و کامل است مگر دو حرف در پهلو که آسیب دیده است و همچنین بخش اصلی و بالایی کتیبه به نظر می‌آید که بریده و جدا شده باشد. کلمات در کتیبه با نقطه جدا و از راست به چپ نوشته شده‌اند. از میانه آخر سطر اول تا پایان سطر ۱۱ شکسته و قسمتی را بریده و دزدیده بودند. دور کتیبه کادری نیست و پایین کتیبه به اندازه دو سوم کل سنگ خالی و فاقد نقش برجسته و کتیبه است.

چند واژه کتیبه قلاچی اولین بار توسط ارفعی و بر اساس شکل حروف آن در جدول خطوط آرامی شناسایی شد و بیشترین شواهد از آرامی بودن کتیبه آن حکایت می‌کرد (یغمایی، ۱۳۶۳: ۱۸)؛ سپس دکتر پانوسی اولین ترجمه کتیبه را انجام داد ولی به دلیل مشکلات با مقامات میراث فرهنگی آن را در اختیار این نهاد قرار نداد و سپس بشاش کنزق (۱۳۷۵) آن را ترجمه کرد و بعد لومر (۱۹۹۸) ترجمه‌ای ارائه داد که با ترجمه پانوسی مشابه است (همو، ۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۸۹). عکس‌های کتیبه در اختیار پژوهشگرانی همچون افال

(1999)، سوکولوف (1999) و تکسیدور (1999) نیز قرار گرفت و آنها نیز نظرات خود را در خصوص این کتیبه منتشر کردند.

چون کتیبه ناقص است نمی‌دانیم چه کسی آن را نوشته و دلیل نوشتن چه بوده است. احتمال دارد این کتیبه دوزبانه بوده و آنچه باقی مانده بخشی از صورت آرامی آن باشد. البته افال (121, 161: 1999) بر این نظر است که متن ترجمه آرامی از متنی دیگر مانند متن آشوری یا اورارتویی نیست.

حرف‌نویسی و ترجمه کتیبه به قلم لومر (۱۳۷۷: ۱۰۹-۱۱۰) به صورت زیر است:

- 1'. ZY.YHNS.'YT.NŞB[?].ZNH[-----?]
- 2'. BLĤMH.'W.BŞLM.[K]L.MH.MWTN'.[--?]
- 3'. ZY.HWH.BKL.'RQ'.YŞMWH.'LHN.B[Y]
- 4'. T.MLK'.HW'.WLŞ.H'.L'LHN.WLŞ.
- 5'. H'.LĤLDY.ZY.BZ'TR.ŞB'.ŞWRH.
- 6'. YHYNQN.'GL.ĤD.W'L.YŞB'.WŞB
- 7'. 'NŞN.Y'PW.BTNR.ĤD[.JW'L.YML'
- 8'. WHY.WY'BD.MN.MTH.TNN.'ŞH.WQL.
- 9'. RHYN.W'RQH.THWY.MMLĤ[H?]MYT MR
- 10'. 'H.PR'.R'Ş.WMLK'.H'.ZY.[---]D/R/B.
- 11'. 'L.NŞB'.ZNH.KRS'H.YHPKH.HD[D.]
- 12'. WĤLDY.WŞB'.ŞNN.'L.YTN.HDD.QLH[.]
- 13'. BMTH.WYMĤ'HY.KL.LWŞ.NŞ[B]'.ZNH.

ترجمه کتیبه توسط لومر به صورت زیر است:

۱. کسی که این سنگ یادبود را بردارد [.....]
۲. در جنگ یا در صلح همه آفت [....]
۳. که وجود دارد در سراسر این زمین. که خدایان ویران کنند خانه
۴. آن شاه را زیرا که او ناسزا گفت به خدایان و او که ناسزا گفت
۵. به خالدی در زعتر. باشد که هفت گاو ماده
۶. شیر دهند یک گوساله را و او سیر نشود و هفت
۷. زن بپزند در یک تنور و آنها نشوند
۸. پر (سیر نشوند)، باشد که محو شود از کشورش دود آتش و صدای
۹. دو آسیاب: و باشد که زمینش نمک‌سوده شود؛ و باشد که بمیرد سرور
۱۰. ش، به آشفته خاطری؛ و در حق این شاه که [...]

۱۱. بر روی این استل، که، تختش، او را واژگون کنند خدایان هدا(د)
  ۱۲. و خالدی؛ و که، هفت سال متوالی ه(داد) بر نیورد بانگش را
  ۱۳. در کشورش؛ و او نابود کند کسی را که ناسزا بگوید نسبت به این سنگ یاد بود.<sup>۲</sup>
- از آن روی که ترجمه فالس (1356-134: 2003) در مواردی با لومر متفاوت است ذکر آن نیز در اینجا لازم به نظر می‌رسد:

۱. [اگر شاهی (در آینده) وجود داشته باشد] که این استل را از میان بردارد [...].
۲. در جنگ یا در صلح، همه طاعون [ ]
۳. که بر تمام زمین وجود دارد- باشد که خدایان آن را به این خاطر مجازات کنند.
۴. کاخ: و او در مقابل (همه) خدایان نفرین شود و
۵. در برابر خالدی، (خدای) BS/Z<sup>o</sup>TR. باشد که هفت گاو
۶. یک گوساله را شیر دهند ولی آن را سیر کنند و باشد که هفت
۷. زن در یک تنور بپزند، ولی آن‌ها آن را پر کنند
۸. و باشد که دود آتش و صدای سنگ‌های آسیاب
۹. از کشور پاک شود
۱۰. و باشد که سرزمین او مانند شوره‌زار شود و در برابر او
۱۱. فرمانده سر دسته (؟) شورش کند و شاه که خواهد نوشت
۱۲. بر این استل باشد که هدد تخت او را بگیرد.
۱۳. با خالدی و برای هفت سال علف در دشت نروید
۱۴. در سرزمین او، و باشد که تمام نفرین‌های این استل او را بر گیرند (باهم) ( Ibid: (135).

### ۳. ارتباط معبد قلاچی بوکان با کتیبه

در این نوشته شرح و تفسیر همه واژگان کتیبه انجام نمی‌گیرد چون پیشتر پژوهشگران بزرگی به این امر اهتمام ورزیده‌اند. بلکه فقط به نکاتی پرداخته می‌شود که ما را در تفسیر کتیبه یاری می‌کنند یا رابطه متن کتیبه و محل یافتن آن را روشن‌تر می‌کنند. همچنین به جزئیاتی در متن کتیبه پرداخته می‌شود که می‌تواند بازتاب باور مردمانی باشد که آن را نگاشته‌اند. متأسفانه اطلاعات تاریخی را نمی‌توان از این کتیبه دریافت کرد. اما، اگر در سطر

۴ btmlkt' صوره صورت «کاخ» یا «شاهی» ترجمه شود می‌توان دریافت که اینجا یک مکان سلطنتی و نه بی‌اهمیت بوده است (Fales, 2003: 136). البته ترجمهٔ تیکسیدور (Teixidor, 1999: 120) کم‌وبیش مشابه ترجمهٔ لومر است. اما، در سطر ۵ شکل MTTR را به جای Z°TR آورده و آن را مشابه mšsr موصصیر، معبدی خالدی<sup>۳</sup> اورارتویی، ترجمه کرده است. سکولوف (1999: 107) در ترجمه اختلافات جزئی با لومر دارد ولی همچنان شکل Z°TR را بیشتر می‌پذیرد. او همچنین می‌گوید «شاهی که بر این استل بنگارد...».

دربارهٔ موصصیر بودن این معبد ستون‌دار باید گفت که کارگر (۱۳۸۳: ۲۳۲) نشانه‌های آیین برکت‌بخشی معمول میان ماناها، اورارتویی‌ها و آشوری‌ها را در اینجا یافته است. اما، مدارک کافی ندارد تا این معبد را متعلق به خالدی بداند و طرح معبد خالدی را مربع شکل با پیش‌نشستگی در گوشه‌ها می‌شمارد که با پلان این معبد متفاوت است. در ضمنواژه Z°TR با نام‌های Zirta (زیرتو) یا Izirtu (ایزرتو)<sup>۴</sup> پایتخت ماناها مطابقت داده شده و معرفی گشته است و به نظر لومر (۱۳۷۷: ۱۱۲) امکان ایزرتو بودن تپه قلاچی تا حدی از طریق مطالعهٔ جغرافیای تاریخی تقویت می‌شود. البته در گذشته حدس‌هایی دربارهٔ محل ایزرتو زده می‌شد و لوین (1972:31-32) مکانی در نزدیکی بانه را برای ایزرتو پیشنهاد کرده است. اما، به نظر لومر (۱۳۷۷: ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۲۰) کتیبهٔ آرامی تپه قلاچی بوکان در معبد بزرگ خدای خالدی یعنی ایزرتو بوده است. یعنی کتیبهٔ آرامی تپه قلاچی بوکان در معبد بزرگ خدای خالدی در مرکز حکومتی ماناها نصب شده بود. همچنین لومر می‌گوید خالدی در زعتر پرستیده می‌شد. از مضمون کتیبهٔ بوکان حدس زده شده که تپه قلاچی احتمالاً می‌تواند با زعتر/زیرتو (Z°TR /Zirtu) یعنی پایتخت پادشاهی ماناها مطابقت نماید. در حقیقت منطقهٔ تپه قلاچی در جنوب دریاچهٔ ارومیه بخشی از منطقهٔ حکومتی ماناها بوده است و متون آشوری نو به روشنی ثابت می‌کنند که زیرتو یا ایزرتو پایتخت حکومت ماناهاست و مضمون سلطنتی کتیبهٔ بوکان می‌تواند با محل خاص خدای خالدی در پایتخت کشور ماناها سازگار باشد. البته تردیدهایی نیز دربارهٔ این که اینجا ایزرتو باشد وجود دارد. لومر (۱۳۷۷: ۱۱۳) می‌افزاید که رید (Reade) محل ایزرتو را در منطقهٔ سقز پیشنهاد کرد. در صورتی که چامازا (Chamaza) محل آن را در درهٔ زرینه‌رود، در جنوب یا جنوب شرقی میان‌دوآب، واقع در همان محل دقیق ایزرتو و دقیقاً در شمال بوکان بر نقشه نشان داده است. بدین ترتیب نام زعتر به نظر می‌آید با نام ایزرتو و زیرتا پایتخت حکومت ماناها با موقعیت جغرافیایی تپه قلاچی مطابقت نماید. اما، اگر بپذیریم اینجا همان ایزرتو باشد طبق منابع



آشوری اینجا پایتخت ماناها حداقل از ۸۲۸ ق.م. به بعد بوده است ( Mollazadeh, 2008: 115). به نظر بشاش کنزق (۱۳۷۵: ۲۹) محتوای متن دربارهٔ به رسمیت شناخته شدن حاکم ایزیرتو توسط خدایان معبد شاهی و تداوم حاکمیت خالدی در سرزمین ماناست. مسئلهٔ دیگر آن است که پذیرش قلب  $tr$  و  $rt$  در  $z'tr$  و  $Izirtu$  مشکل است ولی لومر توضیح می‌دهد که گاهی همخوان خوشه‌ای  $rt$  به جای  $tr$  به صورت قلب شده دیده می‌شود (لومر، ۱۳۷۷: ۱۲۰؛ Sokolf, 199: 111). از طرفی شاید  $z'tr$  اسم شخص باشد (Fales, 2003: 138).

موضوع اساسی آن است که یغمایی شک دارد که این کتیبه اساساً مانایی و متعلق به محوطه باشد چون این کتیبه در جای خود پیدا نشده است و شاید از محلی دورتر به اینجا آورده شده باشد (یغمایی، گفتگوی شخصی مورخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۹۰). اگرچه افال (1999: 117) بر این نظر است که بزرگی استل نشان دهندهٔ آن است که از جای دیگری به اینجا آورده نشده است. به گزارش یغمایی (۱۳۸۳-۱۳۸۴: ۸۴) بخش اصلی کتیبه در سال ۱۳۶۴ در زمان حفاری‌های باستان‌شناسی توسط اسماعیل یغمایی به دست آمد. کتیبهٔ بوکان در نزدیکی (و نه داخل محوطه) یک دژ-نیایشگاه یا ارگی با هفت دیوار به دور آن پیدا شد و بقایای حیوانات قربانی شده و کاشی‌های لعابدار نیز در این دژ به دست آمد (همو، ۱۳۶۴) که دارای ویژگی‌های آشوری و اورارتویی و منحصر به فرد هستند (Azarnoush and Helwing, 2005: 218). بخش کوچک‌تری از این کتیبه در سال ۱۳۶۹ از بازار فروش عتیقه-جات (غیرمجاز) کشف شد (لومر، ۱۳۷۷: ۱۰۹). احتمالاً آن قطعهٔ فروخته شده به دلیل کوچکی قابل انتقال بوده و دزدیده و فروخته شده است. اولین بخش استل را یغمایی یافته ولی مطمئن نیست که متعلق به داخل محوطه معبد بوده باشد. لذا اگر گمان رود که استل متعلق به این محوطه نیست فرضیهٔ ایزیرتو بودن منطقه رد می‌شود و اگر متعلق به اینجا باشد و قرائت ZRT را نیز صحیح بدانیم می‌توان نام ایزیرتو بر آن نهاد. از طرفی پلان محوطه با زعتر بودن آن همخوانی ندارد چون دژ-نیایشگاه است و اگر شهر باشد آن هم مرکز یا پایتخت ماناها آنگاه باید با سازه‌ها و پلانی متفاوت و گسترده‌تر مواجه شویم. بدیهی است با کاوش‌ها و انتشار گزارشات کاوش‌های پیشین برای بسیاری از پرسش‌ها پاسخ به دست خواهد آمد.

به نظر نگارنده این امکان وجود دارد که کتیبه حتی در دورهٔ باستان به اینجا انتقال یافته باشد چون موارد بسیاری به دست آمده که از محوطه‌ای به مکانی دیگر به دلایل گوناگون

انتقال می‌دادند. متن کتیبه شبیه کتیبه سفیره است و در ادامه به آن پرداخته می‌شود. متون مشابهی نیز از سوریه به دست آمده‌اند پس شاید آنجا ساخته شده و در دوره باستان یا اخیراً به دلایلی به این منطقه انتقال یافته است. از سویی به نظر فالس (2003: 143) اسنادی وجود دارد که ثابت می‌کند آرامی یکی از دو زبان در آشور در تمام خاور نزدیک از قرن هشتم ق.م به بعد بود و زبان دوم رسمی کشور آشور به شمار می‌آمد. اما، این کتیبه نه به لحاظ محتوا و نه به لحاظ ادبیات شبیه کتیبه‌های آشوری نیست و به طور مستقیم با آشور ارتباطی ندارد و شاید هم از صورت آرامی برای بهتر فهمیده شدن آن در مناطق بیشتری استفاده شده باشد. آرامی بودن خط کتیبه شاید به دلیل درک بهتر آن باشد اما احتمال نگارش کتیبه توسط کاتبی آرامی را نیز نباید از نظر دور داشت. اما، چون ادبیات فاخر دارد و رد زبان آشوری در آن دیده نمی‌شود احتمالاً کاتب آشوری آن را نوشته است (Skoloff, 1999: 143; Fales, 2000: 106, 115). سوکولوف (1999: 106, 115) رد واژگان کنعانی (سامی غربی) را در آن شناسایی کرده است. به همین دلایل نیز بر این نظر است که کاتب این کتیبه اصالتاً آرامی بوده و احتمالاً به این منطقه مهاجرت کرده است. اما، دلیل ندارد گمان کنیم که زبان سیاسی پادشاهی مانا آرامی بوده است. البته افال (1999: 116, 121) تأثیر واژه‌های سامی را در متن کتیبه تأیید می‌کند و استل را دارای ویژگی‌های ادبی آرامی می‌داند.

به نظر فالس (2003: 132, 146) این کتیبه نشانگر ارتباطات منطقه سوریه و بین‌النهرین با زاگرس است و احتمالاً آن را آشوری‌ها به آرامی برای نفع مردم منطقه نوشتند. آشوری‌ها در نمرود به آرامی نوشته‌اند و همچنین ترجمه آرامی از سندی رسمی به بابلی نو (معروف به «فرمان بیروت») در شمال سوریه به دست آمده است. پس شاهان آشوری از آرامی بهره می‌گرفتند. اما، این سند آشوری نیست و فالس (2003: 143) نیز آن را تأیید می‌کنند. قطعاً این کتیبه مربوط به اورارتوها نیز نیست چون نوع نفرین آن با همه فرمول‌های نفرین کتیبه‌های اورارتویی متفاوت است. به این موضوع در بخش بعدی پرداخته می‌شود. البته به نظر آذرنوش و هلوینگ (2005: 218) شباهت کتیبه یافت‌شده در شمال سوریه به کتیبه مذکور نیز گواهی بر انتقال فرهنگی به این منطقه (بوکان) است.

#### ۴. باورهای متجلی در متن کتیبه استل قلاچی

از مذهب ماناها اطلاعات چندانی در دست نیست. مشکل بتوان گفت که ذکر همراهی هدد<sup>۵</sup> و خالدیدر حکومت مانایی به وجود یک مذهب متشکل از این دو خدای بزرگ در

این حکومت دلالت دارد یا خیر. اما، خدایان ذکر شده بر روی این استل از دیدگاه افال (1999: 121) نشانگر مذهب ماناهاست. احتمالاً باورهای آن‌ها با کیش حوری‌ها، اورارتوها و آشوری‌ها شباهتی داشته است و موجودات ترکیبی حیوان-انسان حوری‌ها در آثارشان دیده می‌شوند. به نظر فالس (2003: 136) در کتیبه بوکان دو مجمع خدایان آرامی و محلی در تقابل با یکدیگر آورده شده‌اند.

در این کتیبه ذکر خالدی در سطر ۵ و ۱۲ آورده شده است که بر خلاف روش مرسوم استفاده از نام خالدی است که در ابتدای کتیبه‌های اورارتویی می‌آمده است. البته شاید در ابتدای کتیبه که گم شده نیز ذکر شده باشد. افال (1999: 116-121) می‌گوید این کتیبه خارج از ناحیه سامی زبان نوشته شده است و هدد نیز خارج از قلمرو مورد پرستش خود (در میان سامی‌ها) ظاهر شده است و خالدی و هدد به دو حوزه پرستش متفاوت، یعنی قفقاز و هلال حاصلخیز، تعلق داشتند. به نظر او خالدی و هدد در این کتیبه محافظان پدیدآورندگان و کاتبان کتیبه بوده‌اند و این دو خدا متعلق به دو منطقه هستند.

باید توجه داشت که سیستم نگارش و ثبت و ضبط و کتیبه‌های ماناها تا کنون شناسایی نشده‌اند. شاید خالدی فقط در داخل مرزهای اورارتو پرستیده نمی‌شده است و مردم شمال غرب ایران نیز او را می‌پرستیده‌اند. شاید هم این‌ها خدایان شاه نویسنده کتیبه بوده باشند. البته این احتمال نیز وجود دارد که خدای خالدی در این منطقه نیز پرستیده می‌شده و آیین او به این منطقه رسیده است. همچنین این احتمال وجود دارد که نام خدایان دیگری در بالای استل بوده و از بین رفته است.

فالس (2003: 136) می‌گوید منظور از خالدی همه خدایان هستند و در واقع همه خدایان را با یک نام خاص نامیده‌اند؛ در بین‌النهرین *lānurbūtu* برای همه خدایان به کار می‌رفت. اما، در ادامه نام چند خدا آورده می‌شد. البته در فهرست خدایان آرامی این اتفاق نمی‌افتاد. لومر (۱۳۷۷: ۱۱۹) می‌گوید خالدی در این کتیبه خدای مانایی است. به خدای آشور نیز ارجاعی داده نشده و همین دلیل بر این است که این کتیبه متعلق به اوایل دوران سناخربدر قرن هشتم ق.م است. البته آشور در میان ماناها به اندازه آشوری‌ها احترام نداشت. شاید هدد و خالدی هر دو نزد ماناها پرستش می‌شدند. کارگر نیز بر آن صحنه می‌گذارد (کارگر، ۱۳۸۳: ۲۳۱).

IM در دنیای باستان خدای توفان است که در هر جا با نامی خوانده می‌شد؛ مانند تشوپ حوری و تیشبا اورارتویی و عدد بین‌النهرینی. شاید این برابری در نگارش آرامی

انجام گرفته و تبدیل به هدد شده است. خالدی نیز احتمالاً علاوه بر اورارتوها در شمال غرب ایران پرستش می‌شد و وجود معبد موصصیر در خارج از قلمرو اصلی اورارتو دال بر همین موضوع است. همچنین هدد خدای عمومی ساکنان سوریه است و از داده‌های باستان‌شناسی حسنلو و زیویه بر می‌آید که ارتباط نزدیکی میان شمال سوریه و شمال غرب ایران در هزاره اول ق.م وجود داشته است. خدای طوفان در میان حوری‌ها جایگاه ممتازی داشت پس امکان پرستش هدد از سوی ماناها وجود دارد (لومر، ۱۳۷۷: ۱۱۷؛ ۱۱۶، 116-121: Eph'al, 1999; Fales, 2003: 133).

به نظر لومر (۱۳۷۷: ۱۱۲، ۱۱۵) در کتیبه بوکان خالدی در زعتر می‌زید که نماد وجود معبدی برای او در این مکان است پس می‌توان گفت که واژه Z<sup>c</sup>TR در اینجا نام محلی است که مکان قدس الاقداس مهم خدای خالدی را مشخص می‌کند. به گفته افال (1999: 120-121) خالدی در Z<sup>c</sup>TR نشانگر معبد او در منطقه است و نه معبد اصلی او در موصصیر. شاید خالدی تنها در داخل مرزهای اورارتو پرستیده نمی‌شده است و مردمان دیگر در شمال غرب ایران نیز او را می‌پرستیده‌اند.

به نظر فالس (2003: 139) استفاده از خالدی پس از هدد شاید نشانگر این باشد که خالدی اورارتویی مقامی پس از هدد یافته است و در این پیمان طرف آرامی پیشرو و مسلط‌تر بود تا طرف اورارتویی. به همین دلیل نیز این متن به زبان و خط اورارتویی نیست. به نظر لومر (۱۳۷۷: ۱۱۹) خالدی در این کتیبه خدای مانایی است نه اورارتویی. به نظر نگارنده نیز شاید واژه هدد به این دلیل پیش از خالدی آمده که اندازه نوشتاری آن کوتاه‌تر است و از آن روی که در انتهای سطر جای کمی برای نگارش بوده ابتدا هدد ذکر گردیده و این کار توسط کاتب انجام شده است و به دلیل اولویت یک رب‌النوع بر دیگری نبوده است. پایان سطر ۱۱ آسیب دیده ولی هدد خوانده می‌شود و برای سه نشانه جا داشته و نه بیشتر. البته به نظر لومر (همان) چون هدد در اینجا پیش از خالدی ذکر شده است پس این کتیبه نمی‌تواند اورارتویی باشد.

گاو نیز نماد هدد است (Black and Green, 1992: 118, 121) و یاد شدن آن به اهمیت برکت‌بخشی تأکید دارد. شاید هم چون استل با برکت ارتباط دارد ابتدا نام هدد آمده و این مسئله دلیلی برای اهمیت بیشتر برکت‌بخشی بر جنگ در این متن است نه صرفاً اهمیت هدد بر خالدی.

همان گونه که ذکر گردید در کتیبه بوکان «هدد» نوشته شده است در حالیکه در اسناد بین‌النهرینی «عدد» است. ارتباط میان خدایان بین‌النهرینی و سامی غربی مربوط به دوران آموریان است. در کتیبه سفیره (IA, ۱۰-۱۱) نیز از او یاد شده است. همچنین خدایی است که هفت سال عذاب و رنج با این خدای آرامی ارتباط داشته است و در سفیره (IA, ۲۶-۲۷) «هفت سال بدبختی» نیز دیده می‌شود (Fales, 2003: 136,139) و البته نگارش این کتیبه شباهت به استل سفیره دارد (لومر، ۱۳۷۷). در کتیبه بوکان هدد از لحاظ شخصیتی به نظر می‌آید که خدای طوفان و یا به طور دقیق‌تر خدای رعد باشد. چنین ساختی بخش‌های از کتاب مقدس را یادآور می‌شود. عبارت «هفت سال» قبلاً نیز سه بار در کتیبه سفیره (IA27) ذکر شده است. هدد در کتیبه بوکان توهین‌کننده به این کتیبه را نابود خواهد کرد (لومر، ۱۳۷۷: ۱۱۵). هدد کسی است که در کتیبه تل فخریه (سطر ۲-۳) کنترل‌کننده است (Teixidor, 1999: 121).

در کتیبه بوکان عبارتی نوشته شده است که می‌گوید «باشد که در حق شاهی که بر روی این استل [بنویسد؟؟] خدایان هدد و خالدی تختش را واژگون نماید». این عبارت مشابه عبارت Ic 21-22 کتیبه سفیره است: «اینچنین باد که خدایان واژگون نمایند آن مرد و خانه‌اش را...». نمونه بسیار دقیق این عبارت ساخت قابل مقایسه‌ای با کتیبه بیبلوس (Ahirom Byblos) دارد: «که تخت فرمانروایی اش واژگون باد» (لومر، ۱۳۷۷: ۱۱۵). بنابراین نفرین این کتیبه مشابه کتیبه سفیره و تل فخریه است (Eph'al, 1999: 116). نفرین در کتیبه‌های کتیبه بوکان به خدایان (سطر ۳) و خالدی است (سطر ۵) و مجدداً در پایان نیز به هدد و خالدی نفرین می‌شود (سطر ۱۱-۱۲).

قطعاً این کتیبه مربوط به اورارتوها نیست چون نوع نفرین آن با همه فرمول‌های نفرین کتیبه‌های اورارتویی متفاوت است. فالس (2003) و لومر (۱۳۷۷) و سالوینی (2009: 504) نیز آن را اورارتویی نمی‌دانند. البته دلایل فالس و لومر صرفاً یاد شدن از خالدی در مقام دوم است در حالی که سالوینی و نگارنده با توجه به متن‌ها و نفرین‌های اورارتویی بر این هستند. البته فالس (2003: 139) بر این نظر است که چون فعل مفرد آمده گویی خالدی اضافه شده است که دلایل سیاسی یا ادبی می‌تواند داشته باشد. حتی شاید این امر حاکی از تسلط بیشتر عناصر آرامی بر زاگرسی باشد.

تفسیرهای مختلفی درباره دلیل نام بردن از این دو خدا در این کتیبه از سوی پژوهشگران آورده شده است ولی به نظر نگارنده سستی بین‌النهرینی در کل کتیبه به چشم

می‌خورد. به طور مثال سارگون در کتیبه تنگی‌ور از هفت خدا و هفت پادشاه سرزمین که شکست داده نام برده شده است (زارعی، ۱۳۸: ۱۴)؛ مانند عدد هفت در کتیبه مانایی این پژوهش که از عدد هفت یاد می‌کند که در نظایر اورارتویی و عیلامی یافت نمی‌شود. بنابراین سنتی بین‌النهرینی را می‌توان در این کتیبه مشاهده کرد که تا کنون مورد عنایت پژوهشگران نبوده است چون آن‌ها همواره به نقش هدد و خالدی در این کتیبه پرداخته‌اند و به این نکته توجهی نشده است که نقش اعداد مذکور در کتیبه‌ها بسیار اهمیت دارد.

## ۵. تحلیل

با توجه به شواهد آورده شده احتمالاً کتیبه استل قلاچی پیمان نیست بلکه کتیبه یادمانی بوده است و در آن از برکت‌بخشی یاد شده است. سوکولوف (1999: 105) نیز آن را کتیبه یادمانی یا پیشکشی می‌داند. نظر افال این است که کتیبه دارای فرهنگ سامی غربی و تحت تأثیر فرهنگ آرامی است و پیمان نیست بلکه کتیبه شاهی است (Eph'1, 1999: 116-119). تکسیدور (1999: 118) هم به تجلی فرهنگ سامی غربی این کتیبه تأکید دارد. کارگر (۱۳۸۳: ۲۳۱) کتیبه قلاچی را نشانه پیمان دوستی توأم با انقیاد ماناها و اورارتو می‌داند. لومر (۱۳۷۷: ۱۱۶-۱۱۷) بر این نظر است که این کتیبه محلی است. اما، این محل تحت تأثیر دو فرهنگ قرار داشته است؛ آرامی و هندواروپایی یا اورارتویی. به نظر او این استل کتیبه یادمان سلطنتی (مثل مجسمه تل فخریه) یا سوگندنامه یا پیمان‌نامه انقیاد (مثل کتیبه سفیره) و بسیار شبیه پیمان‌های شمال سوریه است. اما، او به یادمانی بودن کتیبه بیشتر تأکید دارد. البته اگر پیمان باشد با یاد کردن خدایی خودی و خدایی از طرف مقابل بوده است. تاریخ نگارش کتیبه اواخر قرن هشتم ق.م تخمین زده شده است. لومر می‌گوید (همان: ۱۰۹، ۱۱۶) چنانچه هدد یا خالدی زعتر در اینجا خدای بزرگ در کشور همسایه و مجاور باشد در این صورت این کتیبه بیشتر می‌تواند جنبه انقیاد یا پیمان اتحاد داشته باشد. هر چند که مضمون کتیبه از این تعبیر و تفسیر اخیر مستثناء نیست. بنابراین بیان آن بیشتر با نظریه اول یعنی نظریه یادمان بودن کتیبه سازگار است. به نظر نگارنده نیز اشاره نکردن به نام خدای آشور نیز دلیلی خواهد بود که بتوان با اطمینان اظهار نظر کرد که این کتیبه یک پیمان انقیاد با دولت آشور نیست. لومر (۱۳۷۷: ۱۰۵، ۱۱۵-۱۱۶) ویژگی‌های ظاهری آن را مربوط به قرن هفتم ق.م می‌داند. اما، از لحاظ ویژگی‌های تاریخی خط کتیبه بوکان بنا بر آنچه ذکر گردید به نیمه دوم قرن هشتم و به طور دقیق‌تر به اواخر آن و نزدیک قرن هفتم ق.م مربوط

می‌شود. این کتیبه به احتمال فراوان همزمان با پادشاهی اولوسونو است. با این وجود عدم اطلاع نسبی ما از دوره تاریخی حکمرانی ماناها به ما اجازه تعیین زمان دقیق نگارش این کتیبه را نمی‌دهد.

به نظر فالس (139-146: 2003) این کتیبه بیشتر شبیه پیمان است تا فقط کتیبه‌ای پیشکشی. او وجود واژه کاخ و سلطنتی بودن آن را دلیلی بر این مدعا ذکر می‌کند. البته، محتمل‌تر است و شاید میان ماناها و دولتی دیگر بسته شده است. چون خالدی در مقام دوم است پس اورارتویی بودن طرف مقابل پیمان رد شده است. پیمان صلح بودن این کتیبه میان شاه آشور غیر ممکن و غیر ضروری است و با هیچ شاه آشوری نیز ارتباطی ندارد. از سوی دیگر هیچ نشانی از آشوری بودن آن وجود ندارد. نامی از خدای آشور، خدای برتر آشوری-ها، نیز به میان نیامده است تا آن را بتوان معاهده‌ای با آشور دانست (لومر، ۱۳۷۷: ۱۱۲). به نظر فالس (147: 2003) کتیبه بوکان نشانگر باورهای زاگرسی-اورارتویی است و شاید پیمان میان ماناها و اورارتوها بر ضد آشور باشد. به گفته افال (117: 1999) شباهت کتیبه بوکان و استل سفیره بسیار است. همچنین در گزارش لشکرکشی هشتم سارگون متاتی (Metatti) زیکیرتو همه شاهان همسایه را فراخواند تا بر ضد آشور باشند و سرزمین او نزدیک بوکان بود. پس شاید این متن اولین پیمان ضد آشوری یافت شده باشد. افال کتیبه بوکان و خط آن را به قرن هشتم یا اوایل قرن هفتم ق.م نسبت می‌دهد. ملازاده (۱۳۸۳: ۱۲۰) می‌گوید در نیمه دوم قرن هشتم ق.م مانا روابط نزدیکی با آشور داشت و به جز شورش اولوسونو مشکل دیگری در این ارتباط نبوده است. اما در اوایل قرن هفتم ق.م مانا و آشور رابطه خصمانه‌ای داشتند و ماناها با کمک سکاها بر آشور شوریدند. پس اگر این کتیبه پیمان‌نامه نظامی باشد مربوط به ۶۸۰-۶۶۹ ق.م است. شاید اواخر قرن هشتم ق.م که آشور و مانا بر اورارتو پیروز شدند و بخش‌های از دست رفته مانا به آن‌ها برگشت اولوسونو کتیبه‌ای را برپا کرده باشد. مانا نیز در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن هفتم ق.م قلمرو خود را گسترش داد و پیروزی‌هایی کسب کرد که این کتیبه شاید یادمانی از آن پیروزی‌ها و شاید نشان از پیروزی مانا بر آشور (اسرحدون) باشد. شاید هم کتیبه مزبور در جریان فتوحات پادشاه مانا از جای دیگری به تپه قلاچی منتقل شده باشد.

البته نکات مبهم درباره این استلو کتیبه آن به قدری است که نمی‌توان نتایج بیشتری درباره آن دریافت و ناقص بودن کتیبه آن نیز به این ابهام کمک می‌کند. البته تقریباً همه

پژوهشگرانی که بر کتیبه این استل کار کرده‌اند بر آن نظر هستند که وجود این استل در اینجا عجیب است.

## ۶. نتیجه‌گیری

این کتیبه دارای ابهامات فراوان است؛ متن عجیب و ناقص و حتی عدم اطمینان از به دست آمدن آن در داخل محوطه معبد قلاچی بوکان تحلیل و نتیجه‌گیری درباره آن را مشکل کرده است. بیشتر نظرات نیز در این خصوص منتج از این است که پژوهشگران بر این گمان بودند که کتیبه در پای معبد به دست آمده است و اگر تردیدی در این خصوص بود شاید نظرات آن‌ها با آنچه منتشر کردند تفاوت بسیار داشت.

شاه نگارنده و زمان نگارش کتیبه مبهم است و متن آن نیز به این دلیل که ابتدای متن به دست نیامده و فقط نفرین پایانی باقی مانده فقط قابل حدس زدن است و نمی‌توان درباره آن رأی قطعی صادر کرد.

از ماناها تا کنون متنی به دست نیامده که تأیید کننده خط و زبان نگارش و ادبیات به کار رفته در متون آن‌ها بوده باشد. ادبیات محلی نیز با این متن شباهتی ندارد. متن استل قلاچی بوکان نیز نشان می‌دهد که ادبیات به کار رفته در نفرین‌نامه آن آشوری و اورارتویی نیست. اما، تحت تأثیر نفرین‌های بین‌النهرینی بوده است و بسیار شبیه متون شمال سوریه است. همچنین در گذشته و حتی زمان حال سنگ‌نبشته‌ها و استل‌ها به دلایل بسیاری از جایی به جایی منتقل می‌شدند. جای دقیق به دست آمدن آن نیز در پای معبد مورد تردید است. بنابراین این امکان وجود دارد که این استل به این محوطه تعلق نداشته و در زمانی نامعلوم از جایی دور مانند شمال سوریه به این منطقه آورده شده است. همچنین برای ادعای مانایی بودن باورهای درج‌شده در این کتیبه فقط می‌توان حدس و گمان برد و نمی‌توان نظر قطعی و مطمئنی ارائه کرد چون مذهب مانایی بر پایه متون شناسایی نشده است. همچنین بیشتر می‌تواند کتیبه یادمانی باشد تا پیمان نظامی. بنابراین احتمالاً می‌توان مانایی بودن آن را مجدداً مورد بررسی و تجدید نظر و تردید قرار داد و وارداتی بودن این استل را بیشتر پذیرفت.



## پی‌نوشت‌ها

۱. استل به معنی ستون چوبی یا سنگی ایستاده یا تخته‌سنگ با کتیبه یا تصویر یا هر دو است که کاربری لوح یادمان از سویی مقامی بالا در جامعه داشت. گاهی نیز به عنوان سنگ قبر، پیشکش، یادبود، نشان پیروزی و سنگ مرزی استفاده می‌شد.
۲. ترجمه کامل (چاپ نخست) کتیبه بوکان توسط بشاش کنزق (۱۳۷۵: ۳۰) نیز در اینجا آورده شده است:

۱. این سنگ یادبود یانس است...
۲. برای میهمانی به افتخار او یا برای پایان یافتن هر گونه آفت و بلائی
۳. که بود در سراسر (این) خاک، باشد که برگزینند او را خدایان
۴. معبد شاهی که اوست ولص. اکنون! برای خدایان ولص
۵. اکنون! برای خالدی در زعتر هفت گاو
۶. پروار کنند، یک گوساله و هفت قوچ دنبه‌دار و هفت
۷. زن/آتش هدیه کنند به یک آتشکده، باشد که آشکار نشود
۸. وحی و محو شود از سرزمین طنین آتش و نوای
۹. آسیاب‌ها و زمینش به شوره‌زار مرده مبدل شود میرک (امیر)
۱۰. فرع، رئیس و شاهی که [تعدی کند]
۱۱. نسبت به این سنگ یادبود. تختش واژگون کند او را ....
۱۲. و خدای خالدی و هفت سال نباشد نوای ...
۱۳. به سرزمین اویم اگر بریاید مزدوری این سنگ یادبود را.
۳. خالدی خدای جنگ، پیروزی و پادشاهی نزد اورارتوها بود. در کتیبه‌های اورارتویی خالدی و خدای طوفان (تیشبا) و خدای خورشید (شیوینی) بارها در کتیبه‌ها همراه یکدیگر یاد شده‌اند و خالدی همواره پیش از بقیه خدایان آمده است (بیوتروفسکی، ۱۳۸۳: ۱۲۸، ۳۰۹، ۳۴۵).
۴. مصوت I اغلب قبل از صامت Z به عنوان یک واژه پیش‌هشت (prosthetic) به کار رفته است و گاهی همخوان خوشه‌ای rt به جای tr به صورت قلب‌شده دیده می‌شود (لومر، ۱۳۷۷: ۱۱۲).
۵. هدد یا عدد خدای توفان، باران و برکت در بین‌النهرین و مناطق آرامی بود ( Bienkowski and Millard, 2000: 1-4; Skoloff, 1999: 106).

## کتاب‌نامه

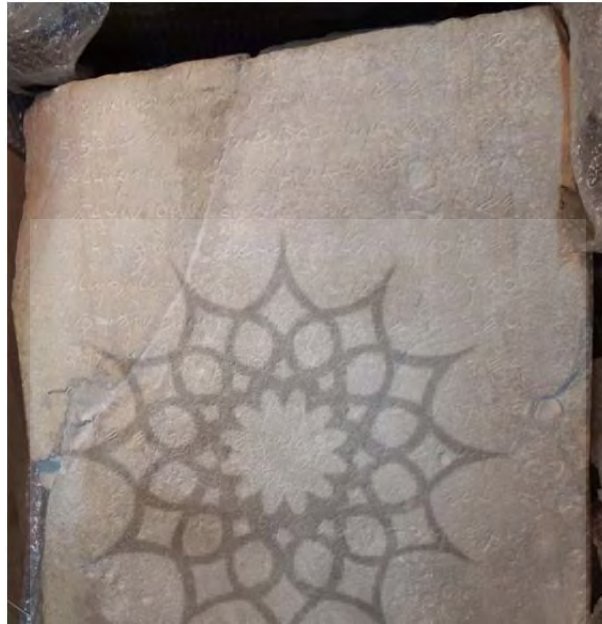
- بشاش کنزق، رسول (۱۳۷۵). «قرائت کامل کتیبه بوکان»، مجموعه مقالات اولین گردهمایی زبان، کتیبه و متون کهن، میراث فرهنگی، صص ۲۳-۴۰.
- پیوتروفسکی، بوریس (۱۳۸۳). *تمدن اورارتو* (بخش اول: پادشاهی وان اورارتو)، ترجمه حمید خطیب شهیدی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- حسن زاده، یوسف (۱۳۸۸). «درآمدی بر باستان‌شناسی، تاریخ و فرهنگ ماناها بر اساس جدیدترین یافته‌ها»، *باستان‌پژوهی*، س ۹، ش ۱۵، صص ۵۴-۶۳.
- دیاکونوف، ا.م. (۱۳۸۰). *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی.
- روزنتال، فرانتر (۱۳۸۳). *دستور زبان آرامی کتاب مقدس*، ترجمه و پژوهش سعید عریان، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی و گردشگری - پژوهشکده زبان و گویش با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- زارعی، محمدابراهیم (۱۳۸۳). «نقش برجسته‌تپه کتیبه‌تنگی ور، کتیبه‌سارگوندمدرتنگی - ور» *نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، تابستان، دوره دوم*، صص ۱۱-۳۰.
- فریدریش، یوهانس (۱۳۶۸). *تاریخ خط‌های جهان و سیر تحولات آنها از آغاز تا امروز*، ترجمه فیروز رفاهی، تهران: دنیا.
- فریدریش، یوهانس (۱۳۶۸). *زبان‌های خاموش*، ترجمه یدا... ثمره و بدرالزمان قریب، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- کارگر، بهمن (۱۳۸۳). «قالیچی: زیرتو مرکز مانا (لایه IB، ۱۳۸۱-۱۳۷۸)»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسی ایران: حوزه شمال غرب، به کوشش مسعود آذرنوش، تهران: پژوهشکده باستان‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص ۲۲۹-۲۴۵.
- لومر، آندر (۱۳۷۷). «کشف یک کتیبه به زبان آرامی مربوط به قرن ۸ ق.م از بوکان»، ترجمه رسول بشاش، اثر، ش ۲۹-۳۰، صص ۱۰۹-۱۲۰.
- ملازاده، ک. (۱۳۸۳). *باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی پادشاهی مانا* (پایان‌نامه دکترا)، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- ملازاده، ک (۱۳۸۸). «پادشاهی مانا؛ نگاهی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی مانا بر پایه آگاهی‌های باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی»، *باستان‌پژوهی*، س ۴، ش ۷، صص ۴۵-۵۳.
- یغمایی، اسماعیل (۱۳۶۳). *گزارش مقدماتی از گمانه‌زنی اضطرابی در تپه قالیچی بوکان*.
- یغمایی، اسماعیل (۱۳۶۴). «کشف معبد سه هزار ساله در بوکان»، *کیهان*، اسفند.
- یغمایی، اسماعیل (زمستان ۱۳۸۳-پاییز ۱۳۸۴). *کاوش‌های باستان‌شناختی در کاخ بردک سیاه‌دشتستان - روستای دورودگاه (فصل دوم)*.

- Albright, W. F.; Lambdin, T. O. (1970). "The evidence of language", *The Cambridge ancient history*, vol. 1, part 1, Cambridge: Cambridge University Printing House: 122-155.
- Azarnoush, M.; Helwing, Barbara (2005). "Recent archaeological research in Iran—Prehistory to Iron Age", *AMIT* 3: 189-246.
- Bienkowski, P.; Millard, A. (2000). *Dictionary of the of the ancient Near East*, Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Black, Jermy; Green, A. (1992). *Gods, Demons and Symbols of Ancient Mesopotamia*, London: British Museum Press.
- Bowman, R. A. (1970). *Aramaic ritual texts from Persepolis*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Dupont-Somme, André (1964a). "Trois inscriptions Araméennes inédites des bronzes du Luristan (collection de M. Foroughi)", *Iranica Antiqua* IV: 108-118.
- Dupont-Somme, André (1964b). "Une plaquette d'argente inscription Araméenne (Collection de M. Foroughi)", *Iranica Antiqua* IV: 119-132.
- Eph'al, E. (1999). "The Bukan Aramaic Inscription: Historical considerations", *Israel Exploration Journal* 39: 116-121.
- Fales, F. M. (2003). "Evidence for West-East contacts in the 8<sup>th</sup> BC: The Bukan Stele", In G. B. Lanfranchi and M. Roaf and R. Rollinger (eds.), *Continuity of Empire (?) Assyria, Media, Persia*, Padova: S.A.R.G.O.N Editrice e Libreria: 131-148.
- Frye, Richard N. (1982). "The Aramic inscription on the tomb of Darius", *Iranica Antiqua* XVII: 85-99.
- George, A. R. (2007). "Babylonian and Assyrian: a history of Akkadian", *Languages of Iraq* (Ancient and Modern), British School of Archaeology in Iraq: 31-71.
- Greenfield, J. C. (1985). "Aramaic in the Achaemenian Empire", In I. Gershevitch (ed.), *The Cambridge History of Iran*, vol. 2, Cambridge: Cambridge University Press: 698-713.
- Levin, L. D. (1972). "Two Neo-Assyrian stelae from Iran", *Royal Ontario Museum, Art and Archaeology* (Occasional paper) 23, Thorn.
- Mollazadeh, K. (2008). "The pottery from the Mannean site of Qalaichi, Bukan (NW-IRAN)", *Iranica Antiqua* XLIII: 107-125.
- Movsisyan, A. (2006). *The writing culture of pre-Christian Armenia*, Yerevan: Yerevan University Publishers.
- Salvini, M. (2004). "Archaeology and Philology: Reconstructing the History of North-West Iran in the Urartian Period (9<sup>th</sup>-7<sup>th</sup> Centuries B.C.)", In M. Azarnoush (ed.), *International Symposium of Archaeology of Iran; North-West*, ICAR, Tehran: 63-76.
- \_\_\_\_\_ (2009). "The eastern provinces of Urartu and the beginning of history in Iranian Azerbaijan", in A. Çilingiroğlu (ed.), *Studies in Honour of Altan Çilingiroğlu. A Life Dedicated to Urartu on the Shores of the Upper Sea*, Istanbul: Arkeolojive Sanat Yayınları: 497-512.
- Skoloff, M. (1999). "The old Aramaic inscription from Bukan: A revised interpretation", *Israel Exploration Journal* 49, Jerusalem: 105-115.
- Teixidor, J. (1999). "L'inscription Araméenne de Bukan, relecture", *SEMITICA* 49: 117-121.

Zadok, R. (2002). *The Ethno-Linguistic character of Northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian period*, Jerusalem.

## پیوست‌ها

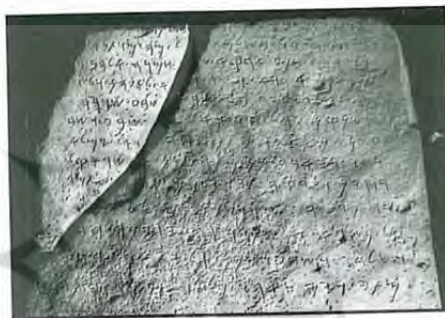
### تصاویر



تصویر از نگارنده

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

استل آرامی قلابچی بوکان؛ کتیبه بومی منطقه یا وارداتی؟ ۳۹



(لومر، ۱۳۷۷: ۱۱۰)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی